أعوذُ بِاللَه مِنَ الشَّيطانِ الرَّجيم

بِسمِ اللَه الرَّحمَنِ الرَّحيم

[ظاهراً مطالب ابتدایی این جلسه در واقع ادامهٔ همان جلسهٔ ۱۴۸می باشد که اشتباهاً در صوت و بالطبع متن درس، در این جلسه قرار گرفته است.]

... در حالتی که این ۲۰ تا ضربه بزنید فوت می‌کند. واقعاً یک دختر نه ساله مگر چقدر تحمّل دارد؟ دختر نُه ساله! اینها را که الان ما داریم می‌بینیم، حالا بر فرض شوهر هم کرده! ازدواج هم کرده! ازدواج مگر چه کار می‌کند؟ ازدواج عقلش را که زیاد نمی‌کند. حالا فرض کنید که یک دختر ۹ ساله بلند بشود برود به خاطر بچّگی یک چیزی را از خانهٔ همسایه بردارد بیاورد حالا باید دستش را قطع کرد؟! دست دختر ۹ ساله را که قطع نمی‌کنند. ما می‌بینیم دخترهای بزرگتر از این،۱۲ ساله و ۱۳ ساله، اینها بچّگی می‌کنند می‌روند از کیف حالا چیزی برمی‌دارند، فلان می‌کنند، مردم و عرف اصلاً معامله‌ای که با اینها می‌کنند یک معاملهٔ خشن و حادّ نیست، دو تا کتکش می‌زنند، گوشش را می‌گیرند، یک تنبیهش می‌کنند می‌گویند بچّگی کرده ولش کنید. دیگر نمی‌آیند بگویند حالا باید دستش را هم قطع بکنیم! آقا فرض کنید رفته کیف را زده، از خانهٔ همسایه یک طلا برداشته، باید دستش قطع بشود! اصلاً مسخره است این چیزها!

پس بنابراین مطلب در مورد این روایات- حالا امروز مسألهٔ حدود را در اینجا عرض کنیم و این مسأله را تمام کنیم و از فردا اگر خدا توفیق داد راجع به قضیهٔ دیگر صحبت کنیم- این روایاتی که راجع به دختر دارد اذا بَلَغَ تسعَ سنین و اگر تزویج کند ذهب عنها الیتم و اُقیمُ علیها الحدود، اگر این طور هست یا اینکه باید بگوییم منظور این روایات که در آنها دارد که حدود تامّه بر این دخترها اقامه می‌شود، منظور آن دخترها و آن بناتی است که به واسطهٔ ازدواج یک رشد عقلی برای ادراک معصیت و عواقب معصیت پیدا می‌کنند. در این صورت آن حدود برای اینها اقامه می‌شود تازه بر طبق طاقت و تحمّل آنها و الا نه اینکه...! و ما داریم که حدّی که باید اجرا بشود اگر[بواسطهٔ اجرای کامل آن حد،] طرف بخواهد بمیرد نباید[به طور کامل آن حد را] زد، باید حدود مشخص بشود. و الا اگر اینها از نقطهٔ نظر رشد عقلی[ادراک معصیت و عواقب آن را نکنند]

و لو اینکه در این سن ازدواج هم بکنند، اجرای حد بر آنها نمی‌شود و اجرای حد در آن وقتی است که آنها به این سن کافی برای ادراک معصیت و اینها برسند.

آن وقت با توجه به ادلّهٔ دیگری که سن ۱۳ سالگی را برای دختر در نظر گرفته بودند، مسئلهٔ بلوغ به عنوان کلی آن این است که از نقطهٔ نظر بلوغ و تَرتّب حدود، دختر یا پسر باید در یک سنّی باشند که از نظر رشد عقلی نسبت به معاصی و جنایات و تبعاتی که مترتّب بر معاصی و جنایات می‌شود آن ادراک کامل را داشته باشند. این یک مطلب است. این مطلب مربوط به ترتّب حدود است بر اینها. حالا این ترتّب حدود بر اینها، این مختلف است. ممکن است برای یک دختر در سنّ ۱۳ سالگی معمولاً پیدا بشود، ممکن است برای یکی در سنّ ۹ سالگی با شوهر و اینها پیدا بشود و ممکن است برای یک غلام در سن ۱۳ ،۱٤ سالگی باشد چطور اینکه در بعضی جاها این طور است. ممکن است برای یکی در سن بعد از احتلام پیدا بشود و حتی ممکن است برای کسی به فاصلهٔ چند سال بعد از احتلام پیدا بشود.

پس بنابراین ما در اینجا این دو مسأله را از هم جدا می‌کنیم:

مسألهٔ اول مسألهٔ بلوغ است که در بلوغ، مطلب این است که آن شخص، آن بنت یا آن غلام به یک حدّی برسند که تا حدودی ادراک مسائل را داشته باشند و آن سن۱۳ سالگی برای دختر بود که در آنجا ما آن طرف را اثبات کردیم و گفتیم دختر در سن ۹ سالگی، عقل اصلاً معنا ندارد پس بنابراین اصلاً به طور کلّی نمی‌توانیم این روایات را منطبق علی زماننا هذا بکنیم، اگر هم این روایت بعضی از موارد و مصادیق را در زمان سابق گرفته، این مربوط به دخترانی هست که در زمان سابق این حدِّ رشد را داشته اند، شاید این طور بوده ولی با توجه به وضعیت ما و با توجه به خصوصیت این زمان، قطعاً دختر در ۹ سالگی چه ازدواج بکند چه ازدواج نکند به آن رشد عقلی که لازمهٔ برای بلوغ است، به آن نخواهد رسید و معمولاً در سن ۱۳ سال به بالا این مطلب پیدا می‌شود. این یک مسأله است که این مسأله مسألهٔ بلوغ است. در مسألهٔ بلوغ آن مسأله‌ای است که برسد به حدی که معمولاً در آن حد دیگر ادراک می‌کند آن تکالیف خود را، ادراک می‌کند این وضعیت خود را، احساس می‌کند وجود خود را در قبال با تکالیف و اینها، یک همچنین مسأله ای را ما در مورد بلوغ می گوییم. این یک مطلب است.

مطلب دوم این[است] که لوازم این بلوغ را [چگونه]حمل [کنیم؟]

اگر این لوازم، وجوب طاعات و عبادات و اینها است خب این در این موقع برای اینها واجب می‌شود و بایستی که اینها در این موقع انجام بدهند.

اگر[این لوازم،] اجرای حدود است، این اجرای حدود مُترتّب بر این است که آن رشد عقلی نسبت به قبح معصیت را داشته باشند و ما نمی‌توانیم به صرف بلوغ، اجرای حدود را بر این بلوغ مترتب کنیم. چه طور

در مورد دفع مال به یتیم، بلوغ شرط نبود بلکه ..... فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْداً .... ﴿النساء، ٦﴾ شرط بود و آن فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْداً بعد از اجرای حدود است، یعنی آن مسألهٔ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْداً یک مرتبه بالاتر از اجرای حدود است چون اجرای حدود خب می‌فهمد این حرام است و اگر فرض کنید که بخورد حد دارد یا اگر دزدی بکند دست را می‌برند، در سن ١٦ و ١٧ و ١٨ سالگی مثلاً اینها در این حدود مشعر به این مسئله هستند، می‌شود گفت[که در این سن حد جاری می شود] ولی مسألهٔ دفع مال، خصوصاً که ما در آن روایت گفتیم که مال، مال کثیر است، در مال کثیر آن مسأله از ١٧ سالگی و ١٨ سالگی بالاتر است، در این مسأله شاید ٢٠ و چند سالگی اقتضاء بکند که شما مال را بپردازید و بعد هم می‌گوید شاهد بر آنها بگیرد.

پس بنابراین ما دو مطلب داریم:

یک مطلب آن بلوغی است که آن بلوغ رسیدن به یک مرتبهٔ خاصی است که در آن مرتبهٔ خاص پسر و دختر به آن مرتبه می‌رسند و آن عبارت است از اینکه پسری که در ١٥ سالگی باشد این آثار را داشته باشد، احتلام و اینها پیدا بکند، این در این مرتبه است. خب این وقتی که به این مرتبه رسید احساس تکلیف در وجود او پیدا می‌شود که باید نسبت به قضایا و مسائل و اینها دارای این وزان و اینها باشد. دختر هم همین طور در سن ١٣ سالگی. و ما گفتیم که اغلب[در سن ١٣سالگی این احساس تکلیف در او پیدا می شود،] اصلاً کمتر از ١٣ سالگی معنا ندارد، یعنی رشد عقلی نسبت به دختر اصلاً در کمتر از ١٣ سالگی مفهوم ندارد تا اینکه ما بخواهیم...، لذا آن روایات را ما به جنبهٔ اصل اوّلی قرار می‌دهیم و روایاتی که ٩ سال است در موارد استثناء قرار می‌دهیم. یعنی در مواردی که دختر٩ سالش هست ولی در عین حال آن رشد عقلی خود را در اینجا پیدا کرده، باز این شخص را می‌توانیم بگوییم که در اینجا بالغ است و باید انجام بدهد، یعنی اگر رشد عقلیش رسید این طور است.

سؤال: روایت ٩ سالگی بریٌ از استثناء است. روایاتی که دربارهٔ ٩ سالگی وارد شده بیشتر از ١٣ سالگی است.

جواب:خب عیب ندارد آن روایات را حمل می کنیم بر اینکه آن موقع این طور بوده است و روایات ١٣ سالگی هم حمل می‌شود بر آن که فرض کنید که حضرت خواستند موارد را بیان کنند. در بعضی جاها موارد ٩ سال بوده است و در بعضی جاها که از حضرت سؤال شده، زمینه، زمینه‌ای بوده که اصلاً ٩ سال معنا نداشته و حضرت ١٣ سال را فرمودند.

پس بنابراین خود نفس اختلاف روایات...، آخر ١٣ سال، ثلاثة عشر سنه اصلاً از نظر کلمه جوری نیست که ما بگوییم حالا این روایت کلمه‌اش مشابهت داشته. آخر بعضی اوقات سبعه با تسعه مشابهت دارد. مثلاً هر دو چهار تا دندانه دارند، ٣ تا سین دارد یکی ب دارد می‌شود سبعه. آن تسعه یک دندانه ت دارد سه تا

سین دارد می‌شود چهار تا. هر دو هم عین دارند و هردو هم...، یک وقت ممکن است بگوییم این راوی نوشته سبعه، آن موقع هم که نقطه گذاری نبود، در زمان سابق نقطه گذاری نبود. یکی از مسائلی که در علم الحدیث است این مسأله است که در این موارد چه باید کرد؟ در آن زمان سابق که نقطه نبود راوی سبعه می‌نوشت آن هم تسعه می‌نوشت، در اینجا چه باید کرد؟ ولی در اینجا داریم ثلاثة عشر سنه، ثلاثة عشر سنه کجا تسعه کجا؟ اصلاً ربطی به همدیگر ندارند، این طور نیست که بگوییم راوی آمده اشتباه کرده است. این معنا این است که حضرت آمده در اینجا، در ثلاثة عشر سنه، این ثلاثة عشر سنه را مورد ماکزیمم سن در آنجا تعیین کردند، گفتند از ۹ سالگی تا ۱۳ سالگی علی اختلاف مراتبهم، بلوغ محقق است. یک دختر ممکن است از ۹ سالگی باشد، یک دختر ممکن است ۱۲ سالگی باشد، یک دختر ممکن است ۱۳ سالگی، یک دختر هم ممکن است اصلاً عقلش کار نکند تا ۲۰ سالگی هم بالغ نباشد. یعنی نفس اختلاف نشان می‌دهد که در اینجا حضرت نخواستند حد را تعیین کنند. وقتی که اختلاف هست نمی‌خواهد اصلاً در اینجا حد را من باب مثال تعیین کند. فرض کنید مثل روایاتی که در مورد شب قدر است. در شب قدر اصلاً بنای شرع بر این است که مشخص نباشد که ۱۹ است یا۲۱ یا ۲۳، برای اینکه هر سه شب را مردم احیا کنند نه اینکه فقط شب ۲۳ بلند شوند و آنجا شب قدر را احیا کنند، یعنی داعی بر اخفاء است. در اینجا هم مسأله همین طور است. وقتی قضیه، قضیهٔ تکوینی هست، حضرت بیایند چه چیزی را تعیین کنند؟ مسئلهٔ تکوینی است. آخر عقلی که در این دختر هست با عقلی که در آن دختر هست فرق می‌کند دیگر. رشد جنسی و جسمی فرق می‌کند در هر دو. حضرت اصلاً نمی‌توانند بیایند تعیین کنند بگویند که مثلاً اگر به این حد رسیدی فلان. الان ما بسیاری از بچه‌ها را می‌بینیم که انبات شعر هم بر آنها شده است ولی عقلشان را نگاه می‌کنیم می بینیم به اندازهٔ عقل یک بچّهٔ ۱۰ ساله است. چه طور ممکن است بگوییم این بالغ است؟ چه طور ممکن است بگوییم که آقا حدّ بر این جاری می شود؟ نمی توانیم بگوییم چون یک مو درآمده حد جاری بشود! حد که آقا به خاطر مو نیست! به مو که حد نمی‌زنند، به طرف دارند حدّ می‌زنند. حالا فرض کنید که همین محتلم هم بشود باز در این صورت عقلش کوتاه است.

پس بنابراین مسألهٔ بلوغ یک مسأله‌ای است که ما این مطلب را باید از لوازم و نتایج بلوغ جدا کنیم. بلوغ این است که فرض کنید که در حالت اغلبیت، وقتی که پسر به احتلام برسد می‌گویند از مرتبهٔ صباوت به مرتبهٔ رجولیت منقلب شد. خب این واقعیت دارد دیگر. این احتلام یعنی منقلب شدن از مرتبهٔ صباوت به این مرتبه. و همین طور در دختر از وقتی که طمث پیدا می‌کند از مرتبهٔ صباوت به مرتبهٔ مرأتیت منقلب می‌شود. این یک مسأله که مسألهٔ بلوغ است. در دختر حدود ۱۳ سالگی این قضیه اتفاق می‌افتد نَه در ۹ سالگی. در ۹ سالگی نیست. در ۱۲ سال،۱۳ سال و اینها هست. در پسر هم در ۱۵ سالگی است، این طور که در روایت بود. پس مرتبهٔ بلوغ، این مرتبه است. مرتبه‌ای است که از صباوت، این دختر و پسر بر می‌گردند به مرتبهٔ مرأتیت و

رجولیت. حالا که به این بالغ می‌گویند حالا چه تبعات و چه لوازمی بر این مترتب است؟ اینجا صحبت است که حالا که فرض کنید که از این مرتبه می‌آیند به این مرتبه، آیا تمام لوازمی که بر یک رجل اربعین سنه مترتّب است، تمام این لوازم بر این مترتّب است؟ نه، این طور نیست. اینجا است که ما می‌آییم بین بلوغ و بین تعلّق تکالیف فرق می‌گذاریم؛

در تکالیفی که جنبهٔ عادی دارد مثل صلاة و صوم و امثال ذلک، در اینها وجوب بر آن بار می‌شود.

در آن تکالیفی که جنبهٔ حدّی و قصاص و اینها دارد، این مرتبه کفایت نمی‌کند، آن رشد عقلی برای ادراک این محرمات و تبعات این محرمات باید وجود داشته باشد.

در آن چه که حتی بالاتر از این و اعلای از این مرتبه اقتضاء می‌کند مثل دفع مال، ... فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ ..... ﴿النساء، ٦﴾ در آنجا حتی بالاتر از این باید باشد. آنجا مرتبهٔ بالاتر است.

پس بنابراین در قضیهٔ بلوغ این طور نیست که به صرف این که یک کسی بالغ شد ما تمام احکام و تکالیف را بیاوریم. دفعةً واحده من ساعةٍ فلانی، تمام احکام[را بیاوریم.] نماز واجب بشود، صوم واجب بشود، حدود واجب بشود، حدّ اللَه، حق الناس، همه واجب بشود، دفع مال و همه چی واجب بشود و بعد هم مترتب بر این، عِقاب اخروی! مترتب بر این، عقاب اخروی در آنجا بیاید! آخر صحبت سر این است! در اینجا باید در این مطلب تفکیک قائل بشویم. حالا ان شاءاللَه اگر خدا توفیق داد و روز شنبه بودیم می آییم مطالب دیگر و اقوال علما را بیان می‌کنیم و در عرض دو سه روز دیگر این بحث بلوغ را تمام می‌کنیم.

اصل و نتیجهٔ قضیه این مطلبی است که ما به آن رسیدیم و آن این است که:

روایاتی که دلالت می‌کند که دختر در ۹ سالگی به بلوغ می رسد، همهٔ این روایات باید حمل بشود بر موارد خاصه و قطعاً در زماننا هذا یک همچنین موردی نداریم الا مورد نادر و مستثنی.

روایاتی که دلالت می‌کند بر ۱۳ سالگی، اینها اوفق است به مبانی و موازین عقلی و متفاهم و متعارف عرفی از نقطهٔ نظر رشد عقلی و جسمی. پس بنابراین روایات ۱۳ سال در نزد ما ارجح هست.

و همین طور روایاتی که دلالت می‌کند بر ۱۳ سالگی هم در پسر و هم در دختر، این روایات پیش ما ترجیح دارد ولکن حد مسلّم و متیقن آن همان خمسة عشر سنوات و احتلام است. این مرحله مرحلهٔ بلوغ است.

در این مرحله شکی نیست که اگر دختر به ۱۳ سال رسید و پسر به خمسة عشر سنوات و احتلام رسید، در این مرحله اینها بالغ می‌شوند.

معنای بالغ شدن یعنی: تحول و صیروریت مِنَ الصَباوت الی الکبر، اِلیَ الرجولیة و الا نوثیة، از این مرتبه به آن مرتبه متحول می‌شوند. بر اساس این تحول، یک تبعات و لوازمی مترتب می‌شود، آن لوازم و آن

تبعات بر اساس اهمیتی که دارند مترتب است نه دفعة واحِدَه.

بالنسبه به احکام و عباداتی که اینها بیسط هستند مانند نماز و...، اینها در همان سن ۱۵ سالگی برای پسر و برای دخترها در سن ۱۳ سالگی واجب است.

بر اساس آنچه را که مثلاً حدّ است، مثلاً حدّ زنا است، نه، آنها حتّی ولو محتلم هم است، به لحاظ خصوصیت غریزی و اینها، این فقط تجلید می‌شود. مثلاً یُجَلَّدُ نه اینکه فرض کنید اعدام بشود.

ولی مثلاً اگر بر اساس حدود دیگری باشد، به تناسب فهم و شعورش در آنجا باید قاضی نگاه کند ببیند که این حدّ در شعور این هست یا نه؟ نمی‌توانیم همین طوری بگوییم.

خلاصه آن مبنای ما در این قضیه در تحت یک قانون کلّی در می‌آید و آن اینکه حدود را بر اساس شعور و ادراک مکلّف باید انجام داد نه بر اساس صرف بلوغ.

و اما در مورد دفع مال که کار باز مشکل تر است، فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْداً می‌خواهد که این فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْداً حتی ممکن است بگوییم از ۲۰ سال به بعد تحقّق پیدا می‌کند و زودتر تحقّق پیدا نمی‌کند و آن روایاتی که دلالت می‌کند بر این که دختر وقتی که۹ ساله می‌شود دُفع الیها مالها منظور مال یَسیر است نه اموال حائله و اینها. بر طبق جمعی که ما کردیم گفتیم که این ادله دلالت بر دفع مال حائل ندارد. این دیگر نتیجهٔ این بحث بلوغ بود که تا اینجا پیش آمد. حالا ان شاءاللَه مطالب فقهاء و همین طور روایات دیگر را بعداً عرض می کنیم.

سؤال: پس در مورد قصاص باید بالاتر از فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْداً باشد

جواب: قصاص نه. فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْداً مسئله اش بالاتر از قصاص است. آن چیزی است که فرض کنید شخصی می‌خواهد مستقلاً کار کند، اموال را در تجاوت و فلان و این حرفها قرار بدهد، آن به نظر می‌آید باید بالاتر از قصاص باشد. در مسألهٔ قصاص یک جوان ۱۷ و۱۸ ساله خب می‌فهمد که نباید یکی را بزند بکشد دیگر، یا بالاخره ۱۹ ،۲۰ ساله می‌فهمد اگر بخواهد یک [کار خلافی] بکند،[قضیه را پیگیری می‌کنند،] اعدام می‌کنند، این حرفها را می‌فهمد. یعنی ادراک واقعیت قضیه را دارد نه اینکه نداشته باشد ولی نسبت به مال، نه، نسبت به اینکه مال را در کجا صرف بکند و...، آنها را هنوز [خبرویتی] ندارد. لذا مسألهٔ دفع مال، این بالاترین مطلب است.

حالا در مورد شابّ حدث السن که در روایت بررسی کردیم ما می‌توانیم بگوییم که مثلاً تا ۱۹ سالگی، حتی تا ۲۰ سالگی، در این حدود هم حتی شارع[خیلی سخت نمی گیرد،] این معفوّ است، می‌گوید این حالا چیزی نمی‌داند! طغیان غرایز هست و از ثبات کافی هنوز برخوردار نیست.

سؤال: چون در مقابل شیخ و شیخه قرار گرفته...

جواب: بله دیگر. لذا در این مسائل و قضایا نباید به عنوان یک امر کلی این مطالب را نسبت به هر مصداقی سنجید، نسبت به خصوص هر مورد باید به همان کیفیت سنجیده شود.

[سؤال و جواب عربی]

اللَهم صل علی محمد و آل محمد

[شروع جلسهٔ درسی ۱۴۹]

در روز گذشته عرض شد که مسألهٔ بلوغ با مسئلهٔ تکلیف فرق دارد. البته حالا خب آن مسأله را ما در آنجا مطرح کردیم و ان شاءاللَه در این دو سه روزی که باقی مانده...، ظاهراً تا چهارشنبه که اصلاً بیشتر درس نیست و بعد تعطیل می‌شود، علی ایِّ حالٍ وضعیت ما هم مشخص نشده، دیگر تا وقتی که هستیم راجع به این مسأله باز توضیحاتی می‌دهیم و تمامش می‌کنیم.

بلوغ همان طوری که عرض شد یک مسألهٔ تکوینی است و یک مسألهٔ تعبدّی نیست. یک حالت واقعی و یک تغییر و تبدّل کیفی در خصوصیات اخلاقی و خصوصیات جسمی پسر و دختر است که در تکوین و در جهات مختلف فیزیکی آنها، این مسأله انجام می‌شود یا ترکیبات اعضاء تولید نسل تغییر و تحولی پیدا می شود. این یک مسأله است که ما این را باید مدّ نظر قرار بدهیم و بعد مطلب دیگر مسألهٔ تکلیف است که آن تکلیف را هم همان طوری که عرض کردیم بسته به موارد تکلیف، تعلّق الزام و عدم تعلّق الزام هم تفاوت پیدا می‌کند.

بناءً علیهذا بلوغ عبارت است از یک قضیه‌ای که پسر و دختر به سن نکاح برسند یعنی به سنی که آمادگی برای نکاح در آنها وجود دارد و به عبارت دیگر از طفولیت بیرون بیایند و از طفولیت خارج بشوند. مثلاً فرض کنید آیاتی داریم که در آنها می‌فرماید- البته قبلاً آیات را عرض کردیم حالا دوباره مرور می‌کنیم. چون در مورد این آیات صحبت شده، حالا دوباره برای تفصیل بین بلوغ و تکلیف، این مطلب را عرض می کنم.

یکی آیه‌ای است که در سورهٔ نور آیهٔ۵۹ می باشد که خداوند در اینجا این آیه را ذکر می‌کند، وَ إِذٰا بَلَغَ اَلْأَطْفٰالُ مِنْكُمُ اَلْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اِسْتَأْذَنَ اَلَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ..... ﴿النور، ۵۹﴾ وقتی که اطفال برسند به سنّ احتلام...- حلُم یعنی احتلام، احتلام یعنی همان حالت خروج مَنی در خواب، این را حُلُم می‌گویند. می‌گویند اضغاث احلام، حُلم یعنی اینها یک چیزهایی است که در خواب اتفاق می‌افتد، به درد بیداری نمی‌خورد، اینها مربوط به خواب است، یعنی خیلی وزانی ندارد- پس وَ إِذٰا بَلَغَ اَلْأَطْفٰالُ مِنْكُمُ اَلْحُلُمَ در اینجا فَلْيَسْتَأْذِنُوا، استیذان را مترتب بر بلوغ برای حلم، خداوند در قرآن ذکر کرده که احتلام عبارت است از همان رسیدن به وقتی که آمادگی برای ازدواج وجود دارد.

آیهٔ دوم: .....وَ اَلَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا اَلْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلاٰثَ مَرّٰاتٍ .... ﴿النور، ۵۸﴾ که در اینجا خداوند می‌فرماید در سه وقت باید اینها اذن بگیرند که همان آیهٔ بعد از همین است.

و آیهٔ سوم هم: وَ اِبْتَلُوا اَلْیَتٰامیٰ حَتّٰی إِذٰا بَلَغُوا اَلنِّکٰاحَ... ﴿النساء، ٦﴾ است که بَلَغُوا اَلنِّکٰاحَ، بلوغ نکاح یعنی بلوغ به حدّی که آمادگی برای ازدواج هست. و این هم یک مسأله است. البته خب بعضی‌ها آمده‌اند اَشُد را به معنای بلوغ نکاح گرفتند که در آنجا عرض کردیم که اشد در اینجا به معنای بلوغ نکاح نیست بلکه یک مرتبهٔ بالاتر از نکاح است، در بعضی از موارد ممکن است مرحلهٔ اشُدّیت مقارن با بلوغ نکاح باشد، و در بعضی موارد مرحلهٔ اَشدّ بالاتر است. در هر صورت اَشد عبارت است از یک بلوغ عقلی نه بلوغ نکاح. این آنچه که در آیات داریم.

اما در روایات:

این روایات مختلف است. در روایات هم بلوغ به همین آمادگی و تهیؤ برای نکاح اطلاق شده است.

یکی از اینها صحیحهٔ علی بن جعفر است- همان طوری که قبلاً گفتیم- عن اخیه موسی بن جعفر قال سألته عَن الیتم متی ینقطع یتمه قال اِذا احتَلم و عرف الأخذ و العطاء که حضرت احتلام را به معنای خروج از یتم...

... بستگی به موارد دارد ولی در بعضی از موارد اشد فقط به احتلام نیست بلکه برای بعد از احتلام است. یا در بعضی از موارد قبل از احتلام، اشد هست که در قضیهٔ حضرت یوسف این طور بود. و ان احتلم و لم یأنس منه رشد و کان سفیهاً او ضعیفاً فلیمسک عنه ولیُّه که در اینجا مربوط به مسئلهٔ مالی هست ولی بواسطهٔ احتلام از یتم خارج می شود. این هم یک روایت.

روایت دیگر از امام صادق از آباء خود از رسول خدا است که می فرماید که:

یا علی لا یتم الا بعد الاحتلام. در اینجا هم خب حضرت خروج از طفولیت و یتم را بواسطهٔ احتلام می داند.

علی ایّ حال آنچه که از روایات بدست می آید این است که:

بلوغ عبارت است از حالت تغییر و تبدلی که در پسر و دختر پیدا می شود به خاطر خروج از طفولیت به مرتبهٔ دیگر، اینها از مرتبهٔ طفولیت به مرتبهٔ دیگر تحول پیدا می کنند، این عبارت است از بلوغ.

و این گرچه در بعضی از روایات به انبات شعر و اینها آمده ولی مسأله در همان روایات جنبهٔ اماریت دارد و این احتلام یا طمث که در دختران مورد اشاره واقع شده، این دو، دو اماره برای جنبهٔ تحوّل واقعی برای خروج از طفولیت است؛ یعنی وقتی که یک بچه ای محتلم بشود یعنی دیگر آمادگی برای ازدواج پیدا کرده؛ یا اینکه یک دختری وقتی که طمث بشود یعنی آمادگی برای نطفه و اینها طبعا پیدا کرده. این یک مسأله که بلوغ به معنای این هست.

ولی حالا صرف نظر از روایات، فرض بکنید که حالا مو در آمده باشد یا سنش به ۹ سال و ده سال یا

سیزده سال برسد در دختر یا در پسر و این حرفها، صِرف رسیدن سن به این حد را بلوغ نمی گو یند، حالا فرض کنید که سنش شصت سال هم بشود، سن عبارت است از مرور زمان بر یک مادّه. حالا این مرور زمان ۱۳ سال باشد یا ۲۰ سال باشد یا ٤٥ سال باشد. تا یک تغییر و تحولی در او پیدا نشود، این مرور زمان در تبدل حال و تبدل کیفیت چه تأثیری دارد؟ پس این سن را که حالا در روایات مطرح کردند این سن عبارت از عنوان مشیر است که حالا در این سن[مطالبی را خدمتتان] عرض می کنیم. آنچه که در اینجا در این مسأله مطرح است عبارت است از تغییر و تحول یک امر تکوینی، و سن که یک امر تکوینی نیست سن یک امر اعتباری است، حالا شما بگویید ۱۳ سال بر این گذشته یا اینکه بگویید ۳۵ سال بر این گذشته، ۳۵ سال و ۱۳ سال گذشتن یک امر اعتباری است. ما باید ببینیم که این شخص و این بچه‌ای که الآن می‌خواهیم بلوغ را بر او اطلاق بکنیم چه تغییر و تحوّلی در او پیدا شده تا اینکه شما می‌خواهید به او بالغ بگویید. این چی شده که شما می خواهید به او بالغ بگویید؟ به اینکه حالا ۱۳ سال بر این گذشته، شما به او بالغ می گویید؟ خب ۱۳ سال یعنی ۱۳ دور دوران ارض دور شمس دیگر! ۱۳ سال گذشته حالا بنده می گویم فرض کنید که ۱۳ سال شمسی یا ١٤ سال قمری، ۱۰ سال میلادی، این چه اثری دارد در این قضیه؟ پس بطور کلی معلوم می شود که اوّلاً بلا اوّل این که ما سال را میزان برای بلوغ در پسر یا دختر بدانیم، این یک امر لغوی است، یعنی اصلاً ما کاری به روایات نداریم، اصل قضیه این است که این یک امر لغوی است، این یک امر بیخود و بدون ملاک منطقی است که شما بیایید یک سالی را میزان برای بلوغ افراد قرار بدهید. این یک مساله.

مسالهٔ دیگر اینکه حالا اگر شما بیایید إنبات شعر را میزان برای این قضیهٔ بلوغ قرار بدهید، إنبات هم که مساله‌ای نیست. ما خیلی از موارد را مشاهده می کنیم بر اینکه پسران در ۱۰ سالگی دارای إنبات می شوند، دختر در ۱۰ سالگی؛ تازه دختر دیرتر از پسر إنبات پیدا می کند. توی همین کتابی که الآن جلوی من است یک آماری را نشان داده– این کتاب، کتاب خوبی است که راجع به بلوغ نوشته شده، اگر رفقا بخوانند خوب است، البته من نخواندم، آقای نوری این کتاب را برای من آوردند، من وقتی که مطالب را دیشب یادداشت کردم که بیاورم صبح یک نگاه کردم دیدم که اتّفاقاً مقالات خوبی هم در این کتاب هست و یک مقاله‌ای هست که خیلی نزدیک به مطالب ما هست، البتّه نزدیک است ولی مطالب باز فرق می کند. افراد فاضلی هم در این کتاب، مقاله دادند. اسم کتاب، بلوغ دختران است و رساله‌های مختلفی ایشان در اینجا آوردند. حالا ما که نظرمان را به این حد می‌رسانیم، بقیّهٔ مطالب دیگر مطالب متفرّقه‌ای هست که مفید هم هست. فرض کنید که آمارهایی ارائه می دهد و یک مطالبی را بیان می کند که همهٔ آنها تأیید مسائلی را می کند که[ما در اینجا] مطرح [کردیم] – اصلاً آماری ایشان در اینجا ارائه می دهد که حتّیٰ پسر زودتر از دختر إنبات شعر پیدا می‌کند. درصد نشان می دهد، پسر این درصد، دختر درصدش کمتر، ۸ سالگی، ۹ سالگی، ۱۰ سالگی، ۱۱ سالگی، از ۱۳ به بعد جایشان را

عوض می کنند با هم، یعنی از ۱۳ سال به بعد إنبات در دختر بیشتر از إنبات در پسر می شود و در ۱۳ سالگی درصد دختران می رود بالا و در ۱۵ سالگی دیگر به حدّ کامل می‌رسند یعنی هم پسر و هم دختر هر دو با یک درصد اختلاف، دختر صد در صد است و پسر ۹۹ درصد است. اگر مسأله إنبات است که مسألهٔ إنبات هم نمی‌تواند دلیل باشد برای بلوغ. فرض بکنید که حالا در ۱۰ سالگی إنبات شعر بشود، خب یک مو دربیاید، خب مو دربیاید حالا چه تلازمی بین إنبات و بین تعلّق تکلیف است؟ این خنده‌دار است! فرض کنید که یک بچه مو دربیاورد و یکی کمتر دربیاورد! این هم همین طور است. پس بنابراین همان طوری که در روایات هم جنبهٔ إنبات به عنوان جنبهٔ أماریّت آمده که حالا روایات هم در این زمینه هست و روایاتش را هم عرض می‌کنیم.

فقط می‌ماند قضیهٔ احتلام، در قضیهٔ احتلام این مسأله یک مسأله‌ای است که قابل توجّه است یعنی مسألهٔ احتلام وقتی که می‌گویند شخص محتلم شد آن وقت همراه با احتلام خصوصیات این هم فرق می‌کند، صدایش تغییر پیدا می‌کند، حالاتش تغییر پیدا می‌کند، احساس زوجیّت برایش پیدا می شود، احساس نکاح برایش پیدا می شود، دیگر از مرحلهٔ طفولیّت خودش را بیرون می‌آورد، این را می‌توانیم بگوییم، یعنی این را می‌توانیم به عنوان یک اصل عقلایی بگوییم که جنبهٔ احتلام و جنبهٔ طمث، این می‌تواند [ملاک باشد] برای رسیدن به این بلوغ، اصلاً ما فعلاً کاری به شرع نداریم ها که در روایات چی آمده، نه، ما اصلاً از نظر خارجی، [مسئله را بررسی می کنیم؛] فرض می‌کنیم ما اصلاً مسلمان نیستیم، اصلاً دین نداریم ولی ما می‌خواهیم از نظر مسائل اجتماعی بررسی کنیم که در یک جامعه، دختر در چه سالی باید ازدواج کند و پسر در چه سالی؟ خب سال سالِ احتلام است دیگر. وقتی که پسر محتلم می‌شود اوّلین حرکت او به سمت میل به زوجیّت و نکاح در او پیدا می‌شود گرچه مثلاً در سابق بر این هم ممکن است حالاتی و خصوصیاتی داشته باشد ولی آن حال جدّ، این بعد از احتلام برای پسر پیدا می‌شود و همین طور آمادگی دختر برای ازدواج، آن هم در حال طمث است و قبل از طمث اصلاً آمادگی جسمانی برای این مسأله نیست. این می شود یک جنبهٔ عقلایی و خارجی و اجتماعی به خود بگیرد.

حالا می آییم سراغ روایات، ببینیم روایات در این زمینه برای ما چه مطلبی را بیان می‌کنند؟ با توجّه به اختلافی که ما در روایات می‌بینیم: در یک روایت فرض کنید که ۹ سال را شمرده، در یک روایت ۱۳ سال و ۱٤ سال را شمرده، در یک روایت برای پسر ۱۳ سال و اینها، در یک روایت ۱۵ سال تمام، با توجّه به این روایت اصلاً این روایت به عنوان یک عنوان موضوعی و بالإستقلال که حدّی را برای بلوغ بیان می‌کند دیگر از اعتبار می‌افتد. در هر جا که ما دیدیم در روایات اختلاف وجود دارد در این گونه موارد، قطعاً ما باید بدانیم که عنوان مشیر در اینجا لحاظ شده و جنبهٔ غالبیّت در اینجا مدّ نظر قرار گرفته.

خب خیلی از موارد هست: من باب مثال در مورد صلاة مسافر، در یک روایت می‌گوید که فرض بکنید

وقتی که صدای اذان را نشنوید حدّ ترخّص آنجاست، در یک روایت می‌گوید وقتی دیوارهای شهر را نبینید. خب وقتی که شما ملاحظه می‌کنید می بینید قطعاً این روایت یک مسافت بعیدتری را می‌خواهد تا روایت اوّل. اینکه دیوار شهر را شما نبینید شاید از سه فرسخی، چهار فرسخی هم شما دیوار شهر را قشنگ ببینید ولی صدای اذان را از دو کیلومتری دیگر نمی‌شنوید. پس معلوم می‌شود باید آن روایتی را که دالّ بر این است که دیوار شهر را ببینید، منظور به طور وضوح و بطور خیلی روشن و مبیّن و مشخّص است که انسان دیگر از یکی دو کیلومتری، آن دیوار را نمی‌تواند ببیند یعنی کاملاً آن درزهای بین دیوار را، بین آن آجرها را، رنگ خود آنها را. از اینجا ما کشف می‌کنیم که منظور روایت از رؤیت جُدران، عبارت از رؤیت واضحه است نه یک رؤیتی که صرف تشخیص بین جُدران و بین أشجار باشد، آن را انسان از چهار فرسخی هم می‌تواند تشخیص بدهد. بعضی‌ها از طهران درمی‌آمدند یک مقدار می‌آمدند بیرون فرض کنید چیزهای کرج را هم می‌دیدند. خیلی‌ها در مسافتی که از قم می‌رود تا طهران، از وسط‌های راه، خیابان‌ها و چیزهای طهران پیداست و بعضی‌ها که چشمشان قوی بود می‌گفتند اصلا ما طهران را می‌دیدیم البتّه حالا به طور وضوحِ وضوح نه، ولی خب مشخّص بود. خب این منظور در اینجا نیست، منظور عنوان مشیر در اینجا هست.

یا اینکه فرض کنید که من باب مثال در بعضی از روایات داریم که استظلال برای حاجی حرام است، اشکال دارد. خب استظلال که در روایت هست یعنی حاجی خودش را در تحت ظل دربیارورد. این مشخّص به این است که منظور حضرت در اینجا این نیست که حتّیٰ در شب هم که تاریک است و ظلّی در اینجا وجود ندارد، باز حاج و معتمر در حال احرام بایستی که خودش را در تحت ظلّ قرار ندهد. این را دیگر استظلال نمی‌گویند. یعنی وقتی که شما فرض بکنید که در یک ماشین سرپوشیده نشستید و در شب حرکت بکنید، می گویند شما مستظل هستید؟ ظل به خود گرفتید؟ مستظلّ مِن الشّمس أو مستظلّ مِن السّماء؟ مستظلّ مِن السّماء که معنا ندارد، مستظلّ مِن الشّمس است دیگر. خب در اینجا خود نفس این قضیّه ولو اینکه لیل در اینجا نیست...، اگر یک وقت می‌گفت حتّیٰ فی اللّیل، خب این مشخّص بر این است که المستظلّ حتّیٰ من السّماء أو من ضوء القمر و امثال ذلک[هم در اینجا اشکال دارد،] ولی چون در روایات ظل به عنوان لیل نیست، این جنبهٔ استظلال حکایت از این نمی‌کند که شما در شب هم بایستی که فرض بکنید که در تحت ظل آسمان[قرار نگیرید] مگر اینکه جهت دیگری باشد که اصلاً حاجی فرض کنید که در حال احرام باید اصلاً سرش بینه و بین السّماء حاجب و رادعی نداشته باشه که آن را ما از روایات نمی‌فهمیم. حالا یک کسی بیاید از باطن و این حرف‌ها مطلب را استفاده بکند ما نمی‌دانیم. ما آنچه که از روایات می‌بینیم و متفاهم عرفی است مستظلّ مِن الشّمس است، استظلال از شمس است امّا اضافهٔ بر آن نیست و دلیلش این است که در منزل استثناء شده، در منزل شما می‌توانید زیر سقف باشید، فرض کنید که در یک جا که پیاده می‌شوید زیر سقف باشید، این

حرکت باید حرکتی باشد [که در حال حرکت زیر سقف قرار نگیرید.] پس بنابراین انسان از اینجا استفاده می‌کند که متفاهم عرفی در اینجا می‌تواند دخیل در تبیین معنای روایت باشد.

یا فرض کنید که در مورد صلاة جماعت هم عرض کردم که در مورد صلاة جماعت هم می گویند که یری الإمام أو یری من یری الإمام؛ منظور در اینجا این نیست که حتماً امام را ببیند، منظور در اینجا این است که آن اتّصال برقرار باشد ولو اینکه چندتا واسطه هم در آنجا بخورد. پس این معنا معنای متفاهم عرفی است در اینجا.

حالا صحبت در این است که با توجّه به این روایاتی که الآن در اینجا آمده، در یک جا ۱۳ سال و ١٤سال، در یک جا ۹ سال، در یک جا ۱۵ سال برای پسر و این حرف‌ها، اهل تسنّن که اصلاً می‌گویند ۱۵ سال کمتر نه دختر و نه پسر هیچکدام از اینها بالغ نمی‌شوند. ما در اینجا می‌گوییم که روایاتی که آمده سن را مطرح کرده اصلاً سن در اینجا حجّیّت ندارد؛ سن در اینجا به عنوان چیست؟ طرحش هیچ جنبهٔ عقلایی ندارد که فرض کنید که امام علیه السّلام بگوید چون ۹ سال از این گذشته باید این بالغ بشود، ۹ سال گذشته و هیچ تغییر و تحوّلی در او پیدا نشود! زمان یک امر اعتباری است، امام هم نمی‌تواند این را در اینجا برای ما به یک امر مشخّص بیان کند. امام یک امر اعتباری را که نمی‌تواند دلیل برای بلوغ قرار بدهد، باید یک امر واقعی باشد، یک امر خارجی باشد. اگر هم قرار بدهد ما باید به دنبال محمل و توجیه بگردیم که چرا امام علیه السّلام این کار را کرده؟

در اینجا ما متوجّه این قضیه می‌شویم که پس منظور از روایات در اینجا، منظور مسألهٔ طمث است. در مسألهٔ طمث است که آن آمادگی برای تغییر و تحوّل در دختر پیدا می‌شود و می‌تواند که نطفه برای او منعقد بشود و همین طور برای پسر حُلُم و احتلام است که دالّ بر این است که آن تغییر و تحوّلِ خروج از طفولیّت به مرتبهٔ رجولیّت برای او در اینجا پیدا شده؛ این است. حالا در اینجا بر طبق موارد زمان و اختلافات، ما می‌بینیم روایات هم در اینجا مختلف است. در بعضی از موارد خب مثلاً ۹ سالگی خروج از یُتم است، [چون] طمث پیدا می‌شود. برای بعضی‌ها ۱۰ سالگی، برای بعضی‌ها ۱۲ سالگی ولی دیگر اغلب آنچه را که خود ما بررسی کردیم و می‌بینیم می‌گوییم دیگر از ۱۳ سال به تأخیر نمی‌افتد، خیلی به ندرت اتّفاق می‌افتد، اینها را شما باید بدانید دیگر، شما باید به ما یاد بدهید! که در ۱۳ و ١٤ سالگی دیگر طمث برای اینها یک مرتبهٔ غالبیّت پیدا می‌کند، یک مرتبهٔ...، و الاّ بالاتر از ١٤ سالگی هم دیده شده که دختران طمث نشدند. بنده خودم سراغ دارم، می‌شناسم، عیال بعضی از همین رفقا را، دوستانم را می‌دانم که ایشان حتّیٰ ۱۵ سال و ١٦ سالش هم که شده بود طمث نشده بود. حالا موانعی وجود دارد که نمی‌شود، بالأخره از لحاظ فیزیکی و از لحاظ سیستم بدنی لابدّ یک خصوصیاتی است که این موانع وجود دارد. در بعضی از موارد هم خب اطبّاء کمک می‌کنند و آن

عادت و آن ایّام برای آنها دیگر حاصل می‌شود. ولی دیگر در سنّ ۱۳ و ۱٤ سالگی طبق آنچه را که خودمان هم مشاهده می‌کنیم و مَراجعِ آماری برای ما خبر میدهند، دیگر در این سنین است که غالباً طمث پیدا می‌شود. لذا ما می‌بینیم در روایات ۱۳ و ۱٤ را هم بر همین اساس آوردند گرچه ممکن است از ۹ سالگی هم بعضی‌ها طمث بشوند، اتّفاقاً یک درصدی هم هست که در ۹ سالگی این طمث انجام میشود.

فعلی هذا مسألهٔ ما در بلوغ عبارت است از همان وقتی که این تغییر در دختر پیدا بشود و آن تغییر در پسر پیدا بشود که در پسر به طور غالبی معمولاً ۱۵ سال تمام است، حالا ممکن است ۱٤ سالگی هم باشد، حتّیٰ ۱۳ سالگی هم دیده شده که احتلام برای آنها پیدا شده، در مناطق مختلفه، حارّه، مناطق بارده، اینها برایشان اتّفاق می‌افتد. آن وقت از اینجاست که ما علّت این اختلاف در روایات را پی می‌بریم که چرا در روایات مختلف است. یعنی از نقطهٔ نظر عرفی ما می‌بینیم مبنای شارع در اطلاق بلوغ بر پسرها و دخترها با مبنای عرف فرقی نمی‌کند و صحیحهٔ علیّ بن جعفر و امثال ذلک می‌گویند که در شرع مبنا چیست، امام علیه السّلام در شرع مبنا را بیان می‌کند که مبنای شرع برای بلوغ همان مبنای عرف است؛ چطور در عرف اگر که دختر طمث بشود می‌گویند این دیگر آمادگی برای ازدواج دارد، آن وقت بر همین اساس لذا می‌گویند ازدواج قبل از طمث حرام است، دخول قبل از طمث حرام است برای دختر، باید طمث بشود، یعنی آمادگی برای ازدواج پیدا بشود. ولی برای پسر نه، پسر که مشکلی ندارد، حالا پسر قبل از احتلام هم باشد اشکال ندارد، حالا برای دختر ممکن است یک مانعی پیش بیاید، حالا برای این پسر که مشکل نیست. ولی در هر صورت تغییر و تبدّل برای اینها در همین ایّام احتلام و ایّام طمث است، همین را هم شارع آمده بیان کرده لذا گفته که برای پسر ۱۵ سال تمام است الاّ اینکه قبل از این احتلام پیدا بکند، برای دختر ۱۳ یا ۱٤ سال است الاّ اینکه قبل از این طمث بشود. این معنا این است که ملاک طمث است برای دختر و احتلام است برای پسر در هنگام بلوغ. بعد حالا وقتی که ملاک این طور است ما متوجّه می‌شویم سنّی را که در روایات بیان شده سنّی است که با این ایّام منطبق است یعنی سنّ ۱۳ سالگی برای دختر...، لذا در بعضی موارد ۱۳ و ۱٤ را برای پسر و دختر یکی می‌شمارند، یعنی یک اندازه است، یعنی بین دختر و پسر فرقی نیست. روایت ۱۳ سال دلالت بر همین مسأله می‌کند که...

سؤال: اگر دختر برای طمث شدن مانع داشته باشد باز می‌شود بگوییم دختر به تکلیف رسیده؟

جواب: نه، یک وقتی منع پیش آمده امّا ظهور و بروز خارجی ندارد، باز هم آن طمث است. بله طمث است.

مثلاً در موثّقهٔ عمّار ساباطی بسیار این مسأله را حل می‌کند که می‌فرماید: عن أبی عبداللَه علیه السّلام قال سألتُه عن الغلام متیٰ یجب علیه الصّلاة؟ قال: إذا أتیٰ علیه ثلاث عشر سنة. فإن احتلم قبل ذلک فقد وجب علیه الصّلاة و جریٰ علیه القلم. یعنی میزان میزان احتلام است منتهیٰ در ۱۳ سالگی، یعنی ۱۳ سال تمام بشود

و وارد ١٤ شده باشد، دیگر در این سنین احتلام معمولاً پیدا می‌شود و ما در اینجا می‌فهمیم که میزان احتلام است. حضرت می‌فرماید: إن احتلم قبل ذلک فقد وجب. یعنی معیار احتلام است و نیازی نیست که ما بگوییم در ١٣ سال تمام شدن و وارد ١٤ سال شدن آیا محتلم می‌شود یا نمی‌شود؟ در خیلی موارد می‌شود، در ١٥ سال دیگر کامل است، در همه دیگر این هست. و الجاریة مثل ذلک، حضرت می‌فرماید: جاریه هم همین است، فرقی بین دختر و پسر اصلاً وجود ندارد. إن أتیٰ علیها ثلاث عشر سنة أو حاضت قبل ذلک فقد وجبت علیها الصّلاة و جریٰ علیها القلم. یعنی دختر هم در ١٣ سالگی حیض می‌شود و طمث پیدا می‌کند. حالا اگر قبل از این هم شد باز به مرحلهٔ بلوغ رسیده.

پس بنابراین بین دختر و بین پسر اصلاً فرقی نیست. میزان میزانِ احتلام است. یا آن روایات دیگر، مثل صحیحهٔ علی بن جعفر که إذا راهق الحُلم است، که آن هم این را بیان می‌کند. صحیحهٔ دیگر صحیحهٔ عبداللَه بن سنان است عن ابی عبداللَه علیه السلام: إذا بلغ اشدّه که می‌فرماید ثلاث عشر سنة و دخل فی اربعة عشر سنه یعنی ١٣ سال تمام بشود و داخل در ١٤ سال بشود وجب علیه ما وجب علیٰ المحتلمین، یعنی دیگر همان ایّام احتلام در اینجا هست. احتلم أم لم یحتلم، این دیگر در اینجا یعنی ١٤ سال بشود یعنی همان وقت احتلامش است حالا اتّفاقاً هم احتلام نشود، آن مشکل در اینجا پیش نمی آید. و کتب علیه السّیّئات و... و جاز له.

یا اینکه در خبر عبداللَه بن سنان عن ابی عبداللَه علیه السلام إذا بلغ الغلام ثلاث عشر سنه کتب له الحسنه و کتب علیه السیئه و عوقب. و در جاریه می‌فرماید: اذا بلغ تسعة سنین فکذلک. بعد حضرت این را در انتهایش می‌فرماید که چرا تسعه سنین؟ و ذلک أنها تحیض لتسعة سنین، یعنی حضرت در اینجا علّت را آورده. پس بنابراین این علّتی که در اینجا می آورد آن علّت در اینجا مورد لحاظ است نه تسعة سنینی که حضرت می فرماید و نه ثلاث عشر سنینی که در آنجا نسبت به پسر می‌فرماید. علّت برای بلوغ، حیض و احتلام است، این ملاک است. پس ما از روایات این را می‌فهمیم که آنچه که ملاک برای بلوغ است عبارت است از طمث برای دختران و احتلام برای پسران. این مسأله هم از آیات و هم از روایات بیان شد.

پس ملاک نه ٩ سال است نه ١٣ سال است و نه ١٥ سال است و نه ٢٠ سال است و نه ١٠٠ سال. اصلاً ملاک زمان نیست، آنچه که ملاک است طمث است و احتلام. این مسأله است. و آنچه که در روایات به عنوان ١٣ سال و ١٥ سال و در بعضی‌ها ٩ سال است تمام اینها عنوان عنوان مشیر است یعنی حضرت می‌خواهد این را بفرماید که چون در این سنین- حالا بعضی‌ها در ٩ سال می‌شوند، بعضی‌ها در ١٣ سال، بعضی‌ها در ١٥ سال- چون در این سنین بلوغ انجام می‌گیرد از این باب امام فرموده ٩ سال، تسعة سنین، چون دیگر در سنّ ١٣ سال، دیگر قطعاً ١٣ سال تمام بشود در ١٤ سال دختر طمث می‌شود لذا امام طمث را دیگر برای دختر بیش

از ١٤ ذکر نکرده ولی برای پسر روایات خمسة عشر هم داریم. این که برای پسر روایات خمسة عشر داریم بخاطر این است که بلوغ در ١٥ سال هم احتمالش زیاد است که خیلی از افراد هستند که در مناطق مختلفه با اتمام خمسة عشر سنوات است که آن احتلام پیدا می‌شود ولی برای دختر آنچه را که آمار و تحقیقات نشان می‌دهد دیگر ١٣ سال تمام شود و وارد ١٤ سال بشود دیگر تقریباً می‌توانیم بگوییم صد درصد ، یا اگر صد درصد نگوییم دیگر ٩٠ درصد دیگر این مسألهٔ حیض در اینجا انجام می‌شود.

پس بناءً علیٰ هذا ملاک ما برای بلوغ عبارت است از حیض و احتلام. این آن چیزی است که ما از روایات استفاده می‌کنیم. البتّه باز نسبت به این قضیّه فردا [مطالبی را] عرض می کنم. این یک مطلب که بلوغ عبارت است از طمث و احتلام. این یک مطلب. حالا آیا بر بلوغ تکلیف تعلق می گیرد و چه نوع؟ آن مطلبٌ آخر! حالا اگر یک دختری حیض شد آیا بر او تکلیف تعلق می گیرد و آیا باید اجرای حدود بشود و آیا باید به او اعطای اموال بشود، آن یک مطلب دیگری است. ما می خواهیم ببینیم این دو قضیه چه تفاوتی با همدیگر دارند. قضیهٔ بلوغ یک مطلب تکوینی است و قضیهٔ تکلیف یک مطلب اعتباری است، آن قضیهٔ تکوینی باید مشخص بشود، مسائل اعتباری مترتب بر مسائل تکوینی هم باید حدودش مشخص بشود. ما فعلا آمدیم قضیهٔ تکوینی را درست کنیم که در قضیهٔ تکوینی، بلوغ عبارت است از احتلام و طمث. این قضیه قضیهٔ بلوغ است حالا تتمهٔ مطالب انشاالله برای فردا.

سؤال: در مورد سن می توانیم بگوییم چون یک امر اعتباری است... ولی در مورد انبات شعر چون خودش یک حرکت فیزیکی در بدن است...

جواب: می دانم، می گویم این حرکت فیزیکی چیزی نیست

سؤال: انبات شعر محرک برای احتلامش است، وصل به همین احتلامش است

جواب: نه، این انبات یک مسأله مثل اینکه حالا فرض بکنید که یکی حالا چاق می شود، در ١٣ سالگی لاغر می شود،...، اینها دلیل نمی شود. البته مسألهٔ انبات شعر باز یک مسألهٔ تکوینی است باز مثل زمان نیست ولی این انبات شعر چه تاثیری در...؟ یک کسی حالا فرض کنید دو تا مو اینجایش درآمده و ٣ تا مو آنجایش در آمده آیا این دیگر مسأله اش تمام است؟! الان بچه های کوچک هم مو در می آورند!

شما خودتان را لحاظ کنید یادتان می آید یا نمی آید؟ در ١٣ و ١٤ سالگی خودتان را لحاظ کنید ببینید چه حالی داشتید؟ از نظر مشاعرتان و از نظر افکارتان و از نظر خصوصیاتتان چه حالی داشتید؟ احساس بچگی می کنید دیگر. ١٣ و ١٤ سال می گویند این هنوز بچه است دیگر. هنوز از خلق و خوی طفولیت درنیامده دیگر.

اللّهم صل علی محمد و آل محمد